

فراکسیون همنام در اقلیت مطلق قرار داشت و فراکسیون لیبرال توان ابراز وجود نداشت. به دلیل درگیری‌هایی که بین اکثریت مجلس (فراکسیون حزب جمهوری اسلامی و مستقل‌ها) با سران فراکسیون همنام رخ داد، فراکسیون همنام انتخابات مجلس دوم را تحریم کرد. تلاش نهضت آزادی و فراکسیون مربوطه‌ی این تشکل در مجلس آن بود که با تاکتیک قهر، اذهان مردمی و افکار عمومی را متوجه خود سازد، اما چون فراکسیون مزبور اولاً از پایگاه اجتماعی حداقلی در بین روشن‌فکران و طبقات بالای جامعه برخوردار بود و ثانیاً نتوانسته بود روابط خود را با رهبری انقلاب - که سیاست و حکومت تحت تأثیر شخصیت محوری ایشان قرار داشت^(۱) - پس از برخوردهای متعدد از دوران دولت موقت، اشغال لانه‌ی جاسوسی، درگیری‌های رییس جمهور و اکثریت مجلس و به خصوص موضوعی چون لایحه‌ی قصاص تصحیح نماید، مورد توجه افکار عمومی قرار نگرفت. نتیجه‌ی وضعی تحریم مزبور، به کناری نهاده شدن نهضت آزادی و هوادارانش به طور طبیعی و اختصاص فضای انتخاباتی مجلس دوم به هواداران فراکسیون اکثریت مجلس بود.

در این زمان (ماه‌های آخر سال ۱۳۶۲ و اوایل فروردین ۱۳۶۳)، حزب جمهوری اسلامی هم‌چنان سکان حرکت نیروی مذهبی را در صحنه‌ی سیاسی کشور در دست داشت. علی‌رغم جناح‌بندی که در حزب جمهوری اسلامی صورت گرفته و در حال تکمیل بود، حزب هم‌چنان توان حضور در صحنه‌ی انتخابات را حفظ کرده بود.

حزب در این زمان هم‌چنان از همراهی و حمایت دو متحد قدیمی خود، یعنی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران و جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، بهره‌مند بود. احتمالاً به همین دلیل نیز بود که جناح راست حزب، قوی‌تر از جناح چپ آن بود و در انتخابات نیز تشکیلاتی‌تر و با قدرت بیشتری ظاهر شد.

گرچه جناح‌بندی در حزب و انتخابات نمودی آشکار نداشت، هر دو جناح نامزدهایی برای مجلس معرفی کردند. در آن زمان پاره‌ای گروه‌های چپ داخل در حزب

۱. در این زمینه مطلب جالبی در این اثر آمده است: بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۷

عبارت بودند از: انجمن اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت)، انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه‌ها. در عین حال در این زمان جناح چپ، بازوی اصلی خود را در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از دست داده بود؛ چرا که جناح چپ سازمان با نماینده‌ی امام در سازمان، آیت‌الله حسین راستی کاشانی، اختلاف نظر پیدا کردند. عمده‌ی اختلاف بر سر مسایل اقتصادی بود. بهزاد نبوی، از جناح چپ سازمان، در آن زمان یکی از مجریان و طراحان اصلی اقتصاد زمان جنگ بود که با تشکیل ستاد بسیج اقتصادی و سهمیه‌بندی و کوپنی سازی کالاها، نوعی کوپنیسم در اقتصاد ایران ایجاد کرد. جناح راست سازمان با این روش اقتصادی مخالفت کرد و باتشدید اختلافات و بالا گرفتن درگیری و اختلاف نظر بین کادرهای سازمان، جناح‌ها گفت‌وگو کردند که نتیجه‌ای نداد. تداوم اختلافات موجب شد که آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی، در جمع کادرهای سازمان حضور یابد و مجرای برای انتقال نظر آنان به رهبر فقید انقلاب گردد. در عین حال نماینده‌ی امام در سازمان، در ۱۳۶۱/۱/۲۵، شوراهای سازمان را لغو نمود و شورایی موقتی را در ۱۳۶۱/۲/۱ برای اداره‌ی سازمان تعیین نمود.

از سوی دیگر رهبر فقید انقلاب اسلامی پس از انعکاس مطالب اختلافی کادرهای سازمان به ایشان دستور دادند:

«آقای راستی و کسانی که با ایشان می‌توانند هم‌فکری داشته باشند، در سازمان بمانند و هر کس تمایل ندارد با ایشان کار کند، می‌تواند از سازمان استعفا دهد.»^(۱)

به دنبال آن ۳۷ نفر از کادرهای سازمان از جناح چپ، از سازمان استعفا کردند.^(۲) انتخابات مجلس دوم در فروردین سال ۱۳۶۳، در فضایی آرام و غیر متشنج انجام شد. نگاهی به فهرست اسامی نمایندگان راه یافته به مجلس دوم، حاکی از وجود عناصری متفاوت از نیروی مذهبی در مجلس دوم با اکثریت نسبی جناح راست است.^(۳)

۱. همان، ص ۸۱

۲. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: محمد سلامتی، عصر ما، ش ۱، ۱۳۷۳/۷/۲۷، ص ۳

۳. رجوع شود به: الف - سیاستمداران اهل فیضیه، صص ۳۲۱-۳۱۸

به این ترتیب مجلس دوم فراکسیون بندی آشکاری به خود نگرفت، اما هم‌چنان موضوع اقتصاد، مشکل فراروی این مجلس بود.

جناح راست در این مجلس هم‌چنان بر مواضع اقتصادی خود پای فشرد. این جناح با اصلاحات ارضی، در قالب هیئت‌های هفت نفره‌ی واگذاری اراضی به شیوه‌ای که مورد نظر جناح چپ بود، مخالفت کرد و بر لزوم واگذاری صنایع به بخش خصوصی پای فشرد و با اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی با دولتی کردن تجارت خارجی، مخالفت کرد. به علاوه هم‌چنان از کوبنیسم اقتصادی مورد حمایت جناح چپ و دولت موسوی، انتقاد کرد.^(۱)

همین مسئله موجب موضع‌گیری شدید جناح راست مجلس در برابر دور دوم نخست‌وزیری مهندس موسوی گردید.

انتخابات چهارمین دوره‌ی ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴ برگزار شد. نامزدهای این انتخابات آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دکتر سید محمود مصطفوی کاشانی و حبیب‌الله عسکراولادی مسلمان بودند. نظر به تفوق شناخت مردم از نامزد اول، نسبت به دو نامزد دیگر، تقریباً حساسیتی بین جناح‌های غیر آشکار پدید نیامد، در عین حال دکتر کاشانی در برنامه‌ی تبلیغات تلویزیونی خود به شدت از برنامه‌ی اقتصادی دولت مهندس موسوی انتقاد کرد، که بعدها از طرف نخست‌وزیر پاسخ داده شد.

با وجود این، هم‌زمان با این انتخابات، یک گروه سیاسی به پخش اعلامیه‌هایی بر ضد نظام و مقامات درجه‌ی اول کشور مبادرت کرد. این اعلامیه‌ها با امضای جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی صادر شده بود. گرچه در آن زمان تلقی از این اقدام فقط در حد اعلامیه‌ی گروهی مخالف بود، در سال‌های بعد و در دوره‌ی دولت دوم مهندس موسوی مشخص گردید که طیفی سیاسی به رقابتی برانداز روی آورده است.^(۲) این طیف که بعدها به باند سیدمهدی هاشمی معروف گردید، رقابت دیرین خود را با دو جناح حاکم، که آن را از اوایل انقلاب آغاز کرده بود، جنبه‌ی آشکارتری بخشید و از

۱. دارابی، همان، ص ۳۱۹

۲. مراجعه شود به: پیام امروز، ش ۱۸، ص ۲۹

ابزاری چون قائم مقام رهبری، آیت‌الله منتظری و ترور بعضی مقامات سیاسی چون آیت‌الله ربانی شیرازی، برای وصول به اهداف خود بهره جست.^(۱) ما در بحث از دولت دوم موسوی، به سرانجام رقابت سیاسی این گروه اشاره خواهیم کرد.

انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای با بیش از ۸۵ درصد آرای کلیه شرکت‌کنندگان (بیش از ۱۴ میلیون نفر) نشان داد که انتقادات کاشانی و کنش‌های گروه سیدمهدی هاشمی نتوانسته است در اکثریت و تسلط حزب جمهوری اسلامی بر امور سیاسی کشور تغییری ایجاد نماید اما دو جناح سیاسی حاضر در مجلس دوم تلاش خود را در شکل دهی دولت و تأثیرگذاری بر امور از طریق آن ادامه دادند.

جناح چپ مجلس از نامزدی مهندس میرحسین موسوی برای تصدی مقام نخست‌وزیری حمایت می‌کرد. این در حالی بود که جناح راست مجلس، با نامزدی موسوی مخالف بود و ظاهراً از تصدی مقام نخست‌وزیری آیت‌الله مهدوی کنی، دبیر کل جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، حمایت می‌کرد.^(۲)

با اکثریتی که جناح راست در مجلس داشت، اگر نامزدی مهندس موسوی صرفاً در مجلس مطرح می‌گردید، احتمالاً رأی اعتماد نمی‌آورد. به دلیل شرایط جنگی کشور که در آن احتمالاً تغییر مهم‌ترین مقام اجرایی می‌توانست به روند امور خسارت وارد سازد، در این مرحله از رقابت دو جناح سیاسی، رهبری فقید انقلاب مداخله نموده، طی پیامی به مجلس، لزوم رأی به مهندس موسوی را برای دور دوم یاد آور شدند.^(۳) با این وجود ۹۹ نفر از مجموع ۲۷۰ نفر نماینده‌ی مجلس به رهبری آیت‌الله آذری قمی، به نخست‌وزیری موسوی رأی منفی یا ممتنع دادند.

این رأی مخالف که بر خلاف نامه‌ی ولی فقیه زمان به مجلس داده شده بود، فرصتی در اختیار جناح چپ مجلس قرار داد تا جناح راست رابه مخالفت با ولایت فقیه متهم

۱. علاوه بر اسناد مربوطه که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد، شاهد مثال، سنگ قبر مرحوم ربانی شیرازی در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه (س) در قم می‌باشد که بر روی آن این جمله حک شده است: «... که توسط یک گروه منحرف به شهادت رسید».

۲. علی‌اکبر محنتشمی پور، ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی بیان، ۱۳۷۸/۱۱/۲۲.

۳. برای اطلاع از کل متن نامه مراجعه شود به: صحیفه‌ی نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، جلد ۱۹، ص ۲۳۰.

سازد و در انتخابات بعدی از آن بهره جوید. هر چند آیت‌الله آذری قمی و همراهانش تلاش کردند تا با گشودن جبهه‌ای تازه در مباحث نظری مربوط به طبقه‌بندی اوامر ولی فقیه و درجات و میزان وجوب اطاعت از ولی فقیه هجوم جناح چپ را خنثی سازند، این تلاش قرین موفقیت نگردید.

آیت‌الله آذری قمی در توجیه اقدام نمایندگان مخالف، اوامر ولی فقیه را به اوامر مولوی و ارشادی تقسیم کرد. امر مولوی فرمان لازم الاجرای ولی فقیه است که از وی که در مقام بیان حکم بوده، صادر شده و تخلف از آن حرام شرعی محسوب می‌گردد. امر ارشادی، نظری از ولی فقیه است که جنبه‌ی توصیه‌ای دارد و می‌توان بدان عمل کرد و مخالفت با آن حرام شرعی نیست. آیت‌الله آذری مدعی شد که نامه‌ی امام به مجلس، جنبه‌ی توصیه داشته و الزام آور نبوده است.

در فضای سیاسی آن زمان، علی‌رغم صحت فقهی قضیه در جای خود، جامعه پذیرای چنین مباحثی نشد و رنگ و انگ مخالفت با ولایت فقیه به جناح راست، روز به روز بیشتر شد؛ طوری که بخش عمده‌ای از تلاش سران این جناح، مصروف دفع این حملات گردید. این تلاش‌ها نیز در فضای آن زمان، نتیجه‌ی عکس داد و زمینه‌ساز نهادینگی شایعه‌ی مخالفت جناح راست با ولایت فقیه گردید. شکست سنگین جناح راست در انتخابات مجلس سوم، حاکی از نهادینگی چنین شایعه‌ای است.

شروع دوره‌ی دوم نخست‌وزیری مهندس موسوی، تسلط جناح چپ بر امور اجرایی کشور را تقویت کرد. به علاوه بسیاری از نمایندگان مجلس، که قبلاً هوادار جناح راست بودند، به تدریج به دلیل فضای ایجاد شده در باب مخالفت جناح راست با ولایت فقیه، از این جناح فاصله گرفتند. به این ترتیب آرام آرام آیت‌الله آذری قمی و همراهانش در اقلیت قرار گرفتند، اما دست از اقدامات خود در حوزه‌ی نقد اقتصادی دولت برنداشتند.

در آن زمان علاوه بر امور اجرایی و مجلس، دو نفر از مؤسسان بعدی مجمع روحانیون مبارز، دو روزنامه‌ی قدیمی و پرتیراژ ایران را در اختیار داشتند. مدیریت روزنامه‌ی کیهان را حجة‌الاسلام سیدمحمد خاتمی و مدیریت روزنامه‌ی اطلاعات را حجة‌الاسلام سیدمحمد دعبایی عهده‌دار بود.

به این صورت جناح راست رفته‌رفته جایگاه سیاسی خود را از دست می‌داد و تریبون شایان توجهی نیز برای بیان دیدگاه‌های خود در اختیار نداشت. به همین دلیل جمعی از فقها شامل آیت‌الله حسین راستی کاشانی، آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، آیت‌الله آذری قمی و آیت‌الله محمدعلی شرعی، مقارن شروع به کار دولت دوم مهندس موسوی، روزنامه‌ی رسالت را انتشار دادند. در پیش شماره‌ی اول این روزنامه که در ۱۴ شهریور ماه ۱۳۶۴ منتشر شد، صاحبان روزنامه در سر مقاله، دیدگاه خود را درباره‌ی دولت، بدین شرح روشن کردند:

«دولت آینده باید با جدیت از دولت سالاری بپرهیزد و از تجربه‌ی پسندآموز گذشته عبرت‌آموخته و بدین وسیله خود را از عواقب ناهنجار این تفکر برهاند و با مشارکت دادن صحیح مردم در امور، رشد روزافزون دستگاه اداری کشور را متوقف سازد. به علاوه باید تورم را مهار کند و صادقانه کلیه مشکلات را با مردم در میان گذارد و از مردم برای حل آن‌ها کمک بخواهد. نامحرم‌اندانستن مردم موجب همراهی بیشتر مردم با دولت خواهد شد.»^(۱)

به تدریج روزنامه‌ی رسالت بر حملات خود به دولت افزود. اوج حمله‌ی روزنامه‌ی مزبور درج مقاله‌ی «سقوط قیمت نفت و پایان دولت سالاری» بود.

این مطلب در زمانی به رشته‌ی تحریر درآمد که قیمت نفت در بازارهای جهانی کاهش یافته بود و دولت درگیر جنگ می‌بایست از این راه نیازهای جامعه و مخارج جنگ را تأمین می‌کرد. گرچه نقد رسالت، که در واقع علیه نظام اقتصادی تک محصولی و متکی به نفت به رشته‌ی تحریر درآمده بود، در جای خود صحیح و منطقی به نظر می‌رسید، احتمالاً به دلیل موقعیت زمانی طرح مسئله و تلقی تلاش برای تضعیف دولت درگیر جنگ توسط ارگان غیر رسمی جناح راست، علاوه بر این که مورد حمله‌ی جناح چپ قرار گرفت، توسط رهبر فقید انقلاب اسلامی، به عنوان داور نهایی در رقابت، به طور تلویحی مورد عتاب واقع شد. روزنامه‌ی رسالت با پذیرش اخطار داور نهایی، گرچه انتقاد را از دولت موسوی ادامه داد، از تندی مطالب خود کاست.

۱. محمدعلی شرعی، رسالت، پیش شماره‌ی ۱۴/۶/۱۳۶۴، صص ۲-۱

موقعیت تضعیف شده‌ی جناح راست در تأثیر و تأثیری متقابل با وضعیتی قرار داشت که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در آن قرار گرفته بود. شورای موقتی سازمان، که از اوایل سال ۱۳۶۱ تشکیل شده بود، نتوانست سازمان را ارتقا دهد. احتمالاً اگر این جناح می‌توانست از سازمان بهره‌برداری مطلوبی نماید، می‌توانست از موقعیتی بهتر در تلاش برای تصاحب و حفظ قدرت برخوردار شود؛ اما فعالیت سازمان به دلایل مختلف و از جمله عزیمت عده‌ی زیادی از کادرهای سازمان به جبهه‌های نبرد در طول سال‌های ۶۱ به بعد، به شدت افول کرد تا این که در مهر ماه ۱۳۶۵ به تقاضای آیت‌الله راستی کاشانی از جانب امام خمینی (ره) ^(۱) منحل اعلام گردید.

با انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اولین گام در انقباض نهادهای رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی برداشته شد و جناح راست یکی از پایگاه‌های تشکیلاتی خود را از دست داد. احتمالاً اگر سازمان به جای انحلال، مسیر حرکت خود را با آهنگی متناسب با زمان جنگ طی کرده بود، امروز جامعه هزینه‌ی کمتری برای ایجاد و نهادینه سازی فرهنگ رقابت سیاسی می‌پرداخت؛ چرا که کادرهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تجربه‌ی تشکیلاتی قوی دوران مبارزه علیه رژیم شاه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخوردار بودند و در صورت تطبیق با وضعیت جدید، تداوم حرکتی آغاز شده را می‌توانستند بهتر تضمین نمایند.

در حالی که رقابت جناح راست با چپ در سطح مجلس، دولت و جامعه در جریان بود، اختلافات در مهم‌ترین نهاد رقابت سیاسی تشکیل شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، به اوج خود رسیده، اختلافات حاصله بیشتر بر محور «فقه سنتی»، «فقه پویا» و «احکام اولیه و احکام ثانویه» شکل گرفت.

اوج اختلافات در سال ۱۳۶۵ با طرح موضوع «ولایت مطلقه‌ی فقیه» مطرح شد. بر این اساس در خصوص حوزه‌ی اختیارات و قلمرو ولایت فقیه و بهره‌گیری از احکام حکومتی توسط ولی امر، ولی امر می‌تواند برای حل مشکلات جامعه بنا به مصلحت،

۱. برای اطلاع از متن کامل نامه‌ی آیت‌الله راستی کاشانی و پاسخ امام (ره)، مراجعه شود به: الف - روزنامه‌ی رسالت (مهر ۶۵)

حتی احکام اولیه را تعطیل کند.^(۱)

تبلیغ شدید این نظریه به وسیله‌ی جناح چپ و ان قلت‌های جناح راست درباره‌ی آن، وضعیت نامطلوبی را در درون حزب ایجاد کرد؛ طوری که تداوم آن می‌توانست به دودستگی و اختلاف هر چه بیشتر نیروهای انقلابی بینجامد. در این شرایط بود که دو تن از مؤسسان حزب (آیت‌الله خامنه‌ای و حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی) با نگارش نامه‌ای به رهبر فقید انقلاب اسلامی به دلیل این‌که «... احساس می‌شود که وجود حزب دیگر آن منافع و فواید آغاز کار رانداشته و به عکس، ممکن است تحزب در شرایط کنونی، بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت شود و حتی نیروها را صرف مقابله با یک‌دیگر و خنثی سازی یک‌دیگر کند.»^(۲) خواهان اجازه‌ی ایشان برای توقف کلیه‌ی فعالیت‌های حزب شدند.

با موافقت امام (ره) در ۱۱ خرداد ماه ۱۳۶۶^(۳) مهم‌ترین نهاد رقابت سیاسی که به قولی «اگر منحل نمی‌شد، نهادمندی و سابقه‌ی لازم برای مشارکت سیاسی تا حد زیادی تأمین می‌گردید»،^(۴) به کلی تعطیل گردید. با این تعطیلی شبیه به انحلال در انقباض نهادهای رقابت سیاسی، دومین گام برداشته شد؛ اما رقابت سیاسی دو جناح تعطیل نگردید. زیرا عدم حضور حزب در صحنه به حضور جامعه‌ی روحانیت قوت بیشتری بخشید. تا زمانی که حزب فعالیت گسترده داشت، جامعه‌ی روحانیت تحت‌الشعاع حزب قرار داشت؛ اما پس از تعطیلی آن، جامعه‌ی روحانیت حضور گسترده‌تری در عرصه‌ی سیاست و حکومت پیدا کرد.^(۵)

دولت موسوی در حالی به سوی برگزار کردن انتخابات سومین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی حرکت می‌کرد که توانسته بود در یک سال قبل از آن (مهر ماه ۱۳۶۵)، سران باند سیدمهدی هاشمی را دستگیر کرده، این باند را که نوعی رقابت برانداز را

۱. مراجعه شود به: دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه، ص ۱۳۳

۲. برای آگاهی از متن کامل نامه مراجعه شود به: روزنامه‌ی رسالت، ۱۲ خرداد ۱۳۶۶

۳. برای آگاهی از متن کامل پاسخ امام مراجعه شود به: صحیفه‌ی نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸، جلد ۱۱، ص ۳۲۶

۴. بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۶

۵. دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه، صص ۲۲۴-۲۲۳

دنبال می‌کرد، نابود سازد. سیدمهدی هاشمی که در کسوت روحانیت به سر می‌برد، با نفوذ فراوانی که در نهادهای مختلف حکومتی به دست آورده بود تلاش می‌کرد با استفاده از شیوه‌های غیرمتعارف رقابت، از جمله ترور افراد مختلف مانند فرمانده کمیته‌ی اصفهان، مهندس بحرینیان در زمان تصدی فرماندهی کمیته توسط آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله ربانی شیرازی، افراد عادی دیگری که به نحوی مزاحم فعالیت گروه نامبرده تلقی می‌شدند و با سوء استفاده از بیت قائم مقام وقت رهبری، زمینه‌ی لازم را برای به قدرت رسیدن خود فراهم نماید.^(۱)

شبکه‌ی باند سیدمهدی هاشمی به قدری گسترده بود و در پناه قائم مقام رهبری چنان قدرتی داشت که وزارت اطلاعات دولت موسوی به تنهایی از عهده‌ی فروپاشاندن باند مزبور بر نمی‌آمد. برای نمونه جمعی از طرفداران وی که در مدارس علوم دینی قم حضور داشتند، با پخش شب نامه به اقدامات وزارت اطلاعات اعتراض کردند. در مجموع طرفداران وی تلاش می‌کردند اوضاع را بحرانی کنند تا دولت نتواند سران باند را دستگیر کند. با عنایت به اهمیت قضیه، در این مرحله نیز رهبر فقید انقلاب اسلامی - که مراقبت از باند مزبور به دستور ایشان شروع شده و پرونده به این مرحله رسیده بود^(۲) - در پاسخ به نامه‌ی وزیر وقت اطلاعات، دستور دستگیری سیدمهدی هاشمی و اعضای باند وی را صادر کرد.^(۳)

فروپاشی باند سیدمهدی هاشمی، که در نهایت به برکناری قائم مقام رهبری توسط رهبر فقید انقلاب اسلامی در اوایل سال ۱۳۶۸ انجامید، تلاشی بود که به سالم‌سازی رقابت سیاسی جناح‌های نظام، کمک شایانی کرد. این اقدام رهبری، عزم نظام را برای کمک به انجام رقابت سیاسی دور از خشونت به خوبی نشان داد. مجلس دوم شورای اسلامی، ظاهراً به دلیل همراهی با دولت، هیچ‌گونه استیضاحی

۱. مراجعه شود به: الف - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده‌ی سیدمهدی هاشمی ب - خاطرات سیاسی

ری‌شهری ج - منوچهر محمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، صص ۱۷۸-۱۷۹

۲. مصاحبه با حجة‌الاسلام روح‌الله حسینیان در آذر ماه ۱۳۸۱

۳. برای آگاهی از متن فرمان امام مراجعه شود به: *صحیفه‌ی نور*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم،

تهران، ۱۳۷۸، جلد ۱۱، ص ۲۵۹، ری‌شهری، همان

از هیچ یک از وزیران کابینه‌ی دوم موسوی به عمل نیاورد. البته شدت یافتن جنگ تحمیلی و گسترش آن به بمباران و موشکباران مناطق مسکونی ایران از جانب رژیم عراق، (چیزی که به نام جنگ شهرها معروف شد) و انجام چند عملیات بزرگ نظامی مانند والفجر ۸، کربلای ۴ و کربلای ۵ توسط ایران در خاک عراق و توانی که از دولت مصروف کمک به اداره‌ی جنگ می‌شد نیز در عدم استیضاح وزرا یا تغییر مقامات کلیدی اجرایی توسط مجلس مؤثر بود.

از لحاظ مطبوعاتی نیز دو جناح سیاسی نبرد شدیدی ضد یکدیگر صورت می‌دادند. در آن زمان روزنامه‌ی کیهان به عنوان ارگان غیررسمی جناح چپ در مقابله با روزنامه‌ی رسالت عمل می‌کرد. درگیری این دو روزنامه از نقدهای عادی بر مواضع دو جناح سیاسی آغاز شد، اما هر چه زمان انتخابات مجلس سوم نزدیک‌تر شد، حملات این دو جناح بر ضد یکدیگر عمیق‌تر شد، طوری که در ماه‌های پایانی سال ۱۳۶۶ هر یک از این دو، دیگری را ناآگاه از اسلام خطاب کردند و خواهان مناظره با حضور اسلام‌شناسان طرف مقابل شدند.^(۱)

علاوه بر زمینه‌های اختلاف قبلی، تفاوت نظر جناح چپ جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران با جناح راست آن تشکل در آستانه‌ی انتخابات مجلس سوم که قرار بود در بهار ۱۳۶۷ برگزار شود، زمینه‌ی انشعاب تشکیلاتی را در جامعه‌ی روحانیت فراهم کرد:

«در دوره‌ی سوم مجلس اختلافات به جایی رسید که آقای مرتضی الویری و هادی غفاری از لیست جامعه‌ی روحانیت حذف شدند. در این زمینه آقای کروبی انتقاداتی به جامعه‌ی روحانیت کردند، ولی مؤثر نبود.»^(۲)

این عدم توافق که برخلاف دوره‌ی قبل درباره‌ی برخی نامزدهای جامعه‌ی روحانیت حاصل شد، موجب شد:

«آقای سیدمحمد خاتمی و موسوی خوئینی‌ها به دیدار آقای کروبی رفته و با توجه به جمع‌بندی‌های به عمل آمده در مورد عملکرد جامعه‌ی روحانیت

۱. برای نمونه مراجعه شود به: روزنامه‌های رسالت و کیهان، اسفند ماه ۱۳۶۶

۲. محنتمی‌پور، همان

مبارزه، پیشنهاد انشعاب و تأسیس یک تشکیلات روحانی مستقل از جامعه‌ی روحانیت مبارز مطرح شد؛ از این رو تصمیم بر این شد که آقای کروبی و موسوی خوئینی‌ها در مورد تشکیل این تشکیلات جدید با امام صحبت کنند تا نظر موافق ایشان را جلب نمایند و با توجه به آن که در آن زمان آقای کروبی در بیمارستان بستری بود، آقای خوئینی‌ها به تنهایی در اسفند ماه ۱۳۶۶ با امام ملاقات کرد و بر خلاف آن چه برخی تصور می‌کردند، امام با ایجاد انشعاب در جامعه‌ی روحانیت موافقت کردند.^(۱)

پس از آن موافقت امام (ره) به صورت کتبی نیز اعلام گردید:

«انشعاب تشکیلاتی برای اظهار عقیده‌ی مستقل و ایجاد تشکیلات جدید به معنای اختلاف نیست، اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کس برای پیشبرد نظرات خود به دیگران پرخاش کند که بحمدالله با شناختی که من از روحانیون دست‌اندرکار دارم، چنین کاری صورت نخواهد گرفت.»^(۲)

تشکیل مجمع روحانیون مبارز تهران - که مانند جامعه‌ی روحانیت که فقط مجاز بود در تهران برای مجلس نامزد معرفی کند - از لحاظ عملی گامی مهم در نهادسازی برای رقابت سیاسی در میان روحانیت بود که تا آن زمان به نحوی از انحابی سابقه بود. پیش از این نیز جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، دو تشکل روحانی بودند که در رقابت سیاسی مشارکت نظری و عملی داشتند؛ اما تلقی افکار عمومی این بود که بین آن دو اتحادی عمیق برقرار است و دیدگاه‌هایی یکسان دارند. این در حالی بود که مجمع روحانیون حداقل در برخی مواضع اقتصادی، نقطه‌ی مقابل جامعه‌ی روحانیت مبارز به حساب می‌آمد و از همین لحاظ نیز قابل توجه بود که نظام سیاسی برای بقای خود تلاش کرده است از این طریق، همواره حضور روحانیت را به طریق جایگزین (آلترناتیو) در صحنه‌ی سیاسی کشور حفظ نماید.

به علاوه تشکیل مجمع روحانیون، که پس از انحلال سازمان مجاهدین انقلاب

۱. همان جا

۲. مراجعه شود به: شادلو، همان، ص ۷۴

اسلامی و تعطیل حزب جمهوری اسلامی به وقوع پیوست، به خودی خود انبساطی بود که نظام سیاسی در نهادهای رقابت سیاسی ایجاد کرد؛ آن هم در میان روحانیون که قاعدتاً باید الگوی دیگران قرار گیرند.

بی تردید تشکیل مجمع روحانیون، جناح چپ را تقویت کرد. تا آن زمان هم جناح چپ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تشکل خود را از دست داده بود و هم جناح چپ حزب جمهوری اسلامی با تعطیل حزب، به پایان کار خود رسیده بود. این در حالی بود که جناح راست به دلیل دارا بودن علمای برجسته، ریشه دار بودن در حوزه‌های علمیه، مساجد، نهادهای فرهنگی، مجامع عمومی و در سطح جامعه از برتری نسبی (ترجیحاً در سطح غیر حکومتی) نسبت به جناح چپ برخوردار بود. به نظر می‌رسد که حمایت معنوی و مادی رهبر فقید انقلاب اسلامی از شکل‌گیری یک نهاد رقابت سیاسی چپ در میان روحانیون، از نقطه نظر آینده‌نگری و منافع ملی و دیرپاسازی نظام سیاسی به خوبی توجیه شدنی است.

درست است که آن زمان جناح چپ، دولت را در دست داشت، بر مجلس و بسیاری از نهادهای انقلابی حکومت می‌کرد و مطبوعات سنتی را نیز در اختیار داشت؛ اما در سطح جامعه و در بستر رقابت سیاسی جایگاه مستقلاً نداشت. تداوم این وضعیت در آینده می‌توانست به یکسویه سازی سیاست و حکومت در ایران منجر گردد و نظام را به بن بست برساند. دوران‌دیشی معمار بزرگ جمهوری اسلامی ایجاب می‌کرد که طوری نهادهای رقابت سیاسی را سامان دهد که همواره قدرت سیاسی به صورت نوبه‌ای توسط دو جناح متفاوت از نیروی مذهبی دست به دست شود و انسداد سیاسی هیچ‌گاه بروز نکند. به دلیل زمینه‌هایی که روحانیون چپ داشتند، فضای مناسبی در اوایل سال ۱۳۶۷ برای چنین اقدامی فراهم آمده بود.

رهبر فقید انقلاب اسلامی طی پیام حج سال ۱۳۶۶ خود، برای دومین بار از دو نوع اسلام یاد کردند: «اسلام آمریکایی» که آن را معادل اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان و اسلام فرصت‌طلبان دانستند؛ و «اسلام ناب محمدی (ص)» که آن را معادل اسلام پا برهنگان زمین، اسلام مستضعفان، اسلام ستم‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو و اسلام

پاک‌طینتان عارف قلمداد کردند.^(۱) تفکیک بین دو نوع اسلام توسط حضرت امام (ره) در آستانه‌ی انتخابات با بستر سازی قبلی که در زمینه‌ی مخالفت جناح راست با ولایت فقیه (در حوزه‌ی مسایل اقتصادی - اجتماعی و محدوده‌ی اختیارات ولی فقیه) توسط جناح چپ صورت گرفته بود، تبلیغات وسیع جناح چپ دایر بر پیروی خود از ولایت مطلقه‌ی فقیه، ادعای روحانیون مبارز در مرام‌نامه و گفته‌های خود که قصد دارند برای پیاده کردن اسلام ناب محمدی (ص) طرح شده توسط امام (ره) برنامه‌ریزی کنند و همچنین انتخاب شعار جنگ فقر و غنا، اسلام ناب محمدی (ص) و حمایت از محرومین و مستضعفین به عنوان شعار انتخاباتی توأم شد و جناح چپ را در موقعیت بهتری قرار داد.

جناح راست که پیش‌تر متهم به طرفداری از سرمایه‌داری و حمایت و پیوند با بازار شده بود، با اطمینان خاطر از برنده شدن خود در انتخابات، به دلیل موقعیت اجتماعی و مذهبی برتر، برنامه‌ریزی دقیق و مدونی برای پیروزی در انتخابات انجام نداده بود، نیز از لحاظ اجتماعی نتوانسته بود انگ مخالفت با ولایت فقیه را از دامن خود بزدايد و ضد حمله‌ای وسیع بر ضد جناح چپ با تبیین مواضع خود و مشخص نمودن جایگاه خود نسبت به ولایت فقیه، تدارک ندیده بود، در موضع انفعالی قرار گرفت.

نکته‌ی تعیین کننده و مهم در انتخابات مجلس سوم، بهره‌برداری سیاسی جناح چپ از مواضع رهبری انقلاب به نفع خود و پرتاب توپ اسلام آمریکایی به زمین طرف مقابل بود. این تکنیک به حدی کارایی داشت که در آن زمان برداشت افکار عمومی آن شد که منظور امام (ره) از اسلام آمریکایی نوع عقایدی است که جناح راست حامل آن است.

جناح راست که شاید انتظار به کارگیری چنین تکنیکی را از ناحیه‌ی رقبای خود نداشت، نتوانست با توپ پرتاب شده، بازی را اداره کرده، متقابلاً توپ را به زمین طرف مقابل برگرداند. جناح راست که به ظاهر از لحاظ به کارگیری فنون و تاکتیک‌های مسابقه، علی‌رغم دارا بودن امکانات وسیع و پایگاه قوی، دچار ضعف بود، به دفاع موضعی بسنده کرد و نتوانست از موضع یک جناح سیاسی حمله را دفع کند. سران جناح راست

۱. مراجعه شود به: صحیفه‌ی امام، جلد ۲۰، ص ۳۵۰

تلاش زیادی کردند که نشان دهند «هر چه دارند و می‌دانند از امام است و به فرمان امام وارد صحنه شده‌اند و به عنوان شاگردان امام مصداق اسلام آمریکایی نیستند».^(۱) صرف انرژی و توان زیاد در زمینه‌ی دفاع از مصداق اسلام آمریکایی نبودن، جناح راست را در رقابت انتخاباتی به شدت به موضع ضعف تنزل داد.

جناح چپ از لحاظ ائتلاف انتخاباتی نیز شاخه‌های دانشجویی، معلمان و دانشگاهی خود را با عناوین مختلفی که از آن حمایت از محرومین و مستضعفین استنباط می‌شد، به میدان آورد و این در حالی بود که جناح راست از این نظر تغییری در آرایش مبارزاتی خود نداد.

نتیجه‌ی انتخاباتی که در ۱۹ فروردین ۱۳۶۷ برگزار شد به طور نسبتاً قابل توجهی به نفع جناح چپ بود. در تهران از فهرست سی نفره‌ی جامعه‌ی روحانیت، تنها شش نفر به مجلس راه یافتند که دو نفر آنان مشترک با فهرست روحانیون مبارز بودند. در سراسر کشور نیز در دو مرحله انتخابات و همچنین در انتخابات میان دوره‌ای مجلس سوم، جناح راست توانست حدوداً ۹۴ نماینده‌ی دیگر روانه‌ی مجلس کند و یک اقلیت ۱۰۰ نفری در مجلس تشکیل دهد. در مقابل جناح چپ توانست با اختصاص اکثریت مجلس به خود، هیئت ریسه و کمیسیون‌های مجلس را در اختیار گیرد^(۲) و با توجه به این که دولت را نیز در اختیار داشت، تسلط بی‌چون و چرای خود را بر کشور برقرار نماید.

البته در طول مبارزات انتخاباتی پیاده نظام جناح چپ غیر از تبلیغات گفتاری و نوشتاری بعضاً هتاکانه و اهانت‌آمیز، به خصوص به اعضای شورای نگهبان، شیوه‌ای جدید از مبارزه را نیز در نبرد انتخاباتی وارد کرد و آن بر هم زدن سخنرانی نامزدهای جناح راست بود. معروف‌ترین حادثه از این نوع در مهدیه‌ی تهران، هنگام سخنرانی

۱. تقریباً تمام دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع) که در سال‌های ۱۳۶۶ به بعد (تا زمانی که اسلام آمریکایی موضوع بحث بوده) در کلاس درس اخلاق ریاست محترم دانشگاه، آیت‌الله مهدوی‌کنی، حضور می‌یافته‌اند، مضمون جمله‌ی مزبور را به انجای مختلف از ایشان شنیده‌اند. از جمله این‌که ایشان بارها اظهار داشتند که پس از انتخابات خدمت حضرت امام(ره) عرض کرده‌اند که: «ما شاگرد شما ایم اگر اسلام آمریکایی هستیم هم از شما یادگرفته‌ایم.» و حضرت امام(ره) فرمودند که «منظور من شما نبوده و جبران خواهم کرد».

۲. برای اطلاع از فهرست اسامی، نمایندگان و هیئت ریسه‌ی مجلس سوم مراجعه شود به: روزنامه‌ی سلام،

انتخاباتی آیت‌الله شیخ محمد یزدی، نایب رئیس مجلس دوم و نامزد جامعه‌ی روحانیت، رخ داد. سخنرانی وی به وسیله‌ی مخالفین بر هم زده شد و خود وی نیز مورد تعرض قرار گرفت که توسط محافظانش نجات داده شد.^(۱) این اقدامات فضای انتخاباتی را علیه جناح راست سنگین‌تر کرد.

وزیر کشور دولت دوم موسوی، سیدعلی اکبر محتشمی‌پور، عضو بعدی مؤسس مجمع روحانیون مبارز تهران بود. در آن دوران وزارت کشور اصلاً به حرف شورای نگهبان گوش نمی‌داد و می‌گفت «کار شما دخالت در اجراست».^(۲) احتمالاً همین رویه موجب شد تا شورای نگهبان که قانونی نظارت بر انتخابات مجلس را بر عهده داشت، دقت بیشتری به خرج دهد و پس از بازرسی و بررسی شکایات نتواند انتخابات تهران را تأیید کند و در نتیجه امکان ابطال انتخابات تهران به دلیل تقلب، بسیار قوی جلوه نماید. این در حالی بود که فرصت کمی به ۷ خرداد، تاریخ افتتاح مجلس سوم، باقی مانده بود و به دلیل برگزار نشدن مرحله‌ی دوم انتخابات، تعداد نمایندگان برای تشکیل مجلس به حد نصاب نرسیده بود و امکان تأخیر در افتتاح مجلس سوم می‌رفت. با توجه به لزوم افتتاح مجلس در اختلاف بین نهاد ناظر و نهاد مجری انتخابات، شخص رهبری از راه تشکیل هیئتی مرکب از نماینده‌ی خود، وزارت کشور و شورای نگهبان تلاش کردند اختلاف حاصله را حل نمایند. این راه حل موفقیت‌آمیز نبود^(۳) و در نهایت پس از بررسی‌های لازم، حضرت امام (ره) حکم حکومتی به شرح ذیل صادر فرمودند:

«اعضای محترم شورای نگهبان دامت افاضاتهم

با توجه به گزارشات مختلف و نیز رسیدگی و گزارش نماینده‌ی این جانب در امر انتخابات، صحت آن محرز و آن را اعلام نماید».^(۴)

شورای نگهبان نیز ضمن این که با آوردن لفظ حسب الامر معظم له، تلویحاً صحت

۱. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه، ص ۱۶۸

۲. مراجعه شود به: مهدی کروبی، تاریخچه‌ی نظارت استصوابی در روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت (گردآورنده)، نظارت استصوابی، تهران، نشر افکار، ۱۳۷۸، ص ۸۵

۳. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: سیدجواد قدیمی‌ذاکر، نظارت استصوابی در دوره‌های مختلف انتخابات مجلس شورای اسلامی، همان، صص ۲۱۷-۲۱۴

۴. صحیفه‌ی نور، ۶۷/۲/۱۲

انتخابات را نپذیرفت در اجرای حکم حکومتی رهبری خطاب به وزارت کشور نوشت:
«وزارت کشور

با توجه به ابلاغیه‌ی حضرت امام خمینی... مدظله العالی بر احراز صحت انتخابات... حسب الامر معظم له صحت انتخابات سومین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی حوزه‌ی انتخابیه‌ی شهرستان تهران اعلام می‌شود.»^(۱)

جناح چپ در تبلیغات خود اشکالات شورای نگهبان به انتخابات مجلس سوم و ابطال برخی حوزه‌ها را به حساب طرفداری شورای نگهبان از جناح راست گذاشت. با توجه به این که جناح راست در انتخابات شکست خورده بود، برخی اعضای شورای نگهبان نیز قرابت فکری بیشتری با جناح راست داشتند، حکم حکومتی امام (ره) نیز، که فلسفه‌ی خاص خود را داشت، عملاً تشخیص شورای نگهبان را نادیده گرفته بود و در آن زمان افکار عمومی از فلسفه‌ی حکم حکومتی اطلاعی دقیق نداشت، تبلیغات جناح چپ با برداشت جامعه‌ی یکی انگاشته شد. شاید واقعیت آن بود که شورای نگهبان خود را موظف به در نظر گرفتن مصلحت نظام نمی‌دانست و فقط اجرای صرف قانون را مد نظر قرار می‌داد و در نظر گرفتن و صدور حکم بر مبنای مصلحت وظیفه‌ی رهبر نظام بود، اما در آن زمان تشخیص و درک این گونه امور به دلیل تازگی و بی سابقگی غیر ممکن می‌نمود.

پس از آن زمان نیز جناح چپ همواره از حربه‌ی طرفداری شورای نگهبان از جناح راست، در مواقع مختلف بر ضد جناح راست بهره برده است. تکرار این قضیه در سال‌های متمادی و عدم دفاع شورای نگهبان از موقعیت و عملکرد خود، آموزه‌ی شایعه‌ی انتخابات متولد شده به سال ۱۳۶۷ را به حقیقتی مسلم برای کلیه‌ی کسانی تبدیل نموده که از سوابق تاریخی برخورد جناح‌های سیاسی اطلاع کافی ندارند.

در مجلسی که به این ترتیب تشکیل شد، فراکسیون جناح راست در اقلیت قرار گرفت و فراکسیون اکثریت از آن جناح چپ شد. ریاست مجلس به عهده‌ی حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی نهاده شد که مورد توافق اقلیت و اکثریت مجلس بود و هیئت ریسه

در اختیار جناح راست قرار گرفت و تقابل نمایندگان اقلیت و اکثریت در قالب مجلس جدید ادامه یافت.

۳- به سوی رشد رقابت سیاسی در دوره‌ی پس از جنگ

الف: از مجلس سوم تا مجلس چهارم

تشکیل مجلس سوم موجب کاهش فعالیت جناح راست و تحمیل فشار سنگین سیاسی بر آن جناح شد؛ به‌خصوص این که برخی اعضای هیئت رئیسه‌ی مجلس دوم، که از اعضای جناح راست بودند، نتوانسته بودند در مجلس سوم حضور یابند. تغییر توازن به نفع جناح چپ موجب گردید که رهبری نظام پس از پایان جنگ، در پایان مرداد ماه ۱۳۶۷، در اعاده‌ی حیثیت جناح راست اقداماتی مهم صورت دهند: به دبیر کل جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، آیت‌الله مهدوی کنی، پیشنهاد کردند که عضویت در شورای نگهبان را بپذیرد که ایشان نپذیرفت،^(۱) آیت‌الله شیخ محمد یزدی را به عضویت فقهای شورای نگهبان منصوب کردند.^(۲) در نامه‌ای که از سوی حضرت امام در پاسخ به نامه‌ی حجة الاسلام علی اکبر ناطق نوری، رهبر اقلیت مجلس سوم، منتشر شد، ایشان به عنوان فردی با فهم سیاسی، شعور سیاسی و سابقه‌ی مبارزاتی تأیید گردید،^(۳) در منشور برادری که پیش‌تر ذکر آن رفت، از جناح راست نیز تقدیر شد و در نامه‌ای در ۱۳۶۸/۲/۷ خطاب به آیت‌الله مشکینی فرمودند: «اگر آنان [فرزندان انقلابی‌ام] جذب آقایان محترم مدرسین نشوند، در آینده گرفتار کسانی خواهند شد که مروج اسلام آمریکایی اند».^(۴)

به همین ترتیب رهبری نظام در آخرین ماه‌های عمر خود و در پی مخالفت‌هایی که قائم مقام رهبری با نظام صورت داد وی را با درج این‌که: «... رهبری نظام جمهوری

۱. به نقل از خود ایشان در درس اخلاق دانشگاه امام صادق (ع) به سال ۱۳۶۸

۲. صحیفه‌ی نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۸، جلد ۱۱، ص ۵۲۵

۳. صحیفه‌ی نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۸، جلد ۱۱، ص ۵۷۸

۴. همان، ص ۶۹۲

اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگینی و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می‌خواهد و... از این که عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقام رهبری اعلام کرده‌اید، پس از قبول صمیمانه از شما تشکر می‌نمایم»^(۱) قائم مقام رهبری را از سمت خود برکنار ساخت. این اقدام رهبری گامی مهم در تکمیل سالم‌سازی رقابت سیاسی بود که پس از فروپاشی باند سیدمهدی هاشمی انجام می‌گرفت.

آغاز دوره‌ی سازندگی کشور نیز با صدور فرمان امام (ره) به دولت مهندس موسوی برای تنظیم سیاست‌های بازسازی کشور و تصویب آن به وسیله‌ی خود ایشان آغاز شد. صدور دستور بازنگری قانون اساسی از جانب ایشان، شتاب این حرکت را بیشتر کرد. اصلاح قانون اساسی که با حذف نخست‌وزیر اختیارات رئیس‌جمهور را افزایش داد، انتخابات ریاست جمهوری پنجم را که پس از رحلت امام قرار بود برگزار شود حائز اهمیت ویژه‌ای کرد.

در انتخابات پنجم ریاست جمهوری، ۷۹ نفر داوطلب نام‌نویسی کردند که شورای نگهبان دو نفر از آنان، دکتر عباس شیبانی و حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، را تأیید کرد. در این دوره مرزبندی نیروهای سیاسی مشخص شده بود؛ اما گویا جناح‌های سیاسی به دلیل شخصیت برجسته و متعادل حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در مورد ریاست جمهوری وی، وحدت نظر پیدا کردند. در انتخابات ریاست جمهوری که در ۶ مرداد ماه ۱۳۶۸ برگزار شد، هاشمی رفسنجانی با بیش از ۱۵ میلیون رأی از مجموع ۱۶ میلیون رأی، به ریاست جمهوری انتخاب شد. انتخاب وی به ریاست جمهوری سرآغاز عملی‌سازی سیاست‌های بازسازی کشور بود که به دوره‌ی سازندگی معروف شد.

آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری هاشمی، رقابت دو جناح سیاسی مستقر در مجلس را شدت بخشید. مجلس باید در غیاب حجة الاسلام رفسنجانی، برای خود فردی را به ریاست برمی‌گزید؛ بر این اساس اقلیت مجلس (وابسته به جناح راست) حجة الاسلام ناطق نوری را نامزد ریاست مجلس کردند و جناح اکثریت مجلس (وابسته به جناح چپ) از نامزدی حجة الاسلام کروبی برای ریاست مجلس حمایت کردند.^(۲) ریاست

۱. الف - همان، ص ۶۷۶

ب - ری شهری، خاطرات سیاسی، ص ۴۱

۲. شهبازی، همان، صص ۲۵۹-۲۶۰

حجة الاسلام کروبی بر مجلس سوم، از ۱۳۶۸ به بعد حاصل حمایت جناح چپ از ایشان بود.

زمانی که رئیس جمهور جدید فهرست اسامی وزرای خود را به مجلس عرضه کرد، به جای آقای بهزاد نبوی، آقای هادی نژادحسینیان را برای تصدی وزارت صنایع سنگین معرفی کرد. با وجود این، اعضای طراز دوم و سوم اقلیت مجلس در آخرین روزهای دولت مهندس موسوی وزیر صنایع سنگین را استیضاح کردند. مهم‌ترین عضو استیضاح کننده‌ی اقلیت، مرحوم موحدی ساوجی بود که علت استیضاح آقای بهزاد نبوی را رسیدگی به باند خائن سایپا اعلام کرد و اظهار داشت که «... در مجموع، تخلفات و سوء استفاده و غارت بیت‌المال که در رابطه با باند خائن سایپا انجام گرفته، متجاوز از دو میلیارد و پانصد میلیون تومان است.»^(۱)

بررسی متن نطق‌های استیضاح کنندگان، وزیر و حامیان وی حاکی از دو نکته است: وزیر پاسخ قانع کننده‌ای ارائه نداده و تلویحاً تخلفات را پذیرفته است و دوم این که با بیان سوابق خود در دوران پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن و حادثه‌ی انفجار نخست‌وزیری و اتهامات طرح شده علیه خود در آن رابطه، تلاش کرده است با سیاسی کردن استیضاح، نشان دهد که جریان، حذف وی را پی‌گیری می‌کند:

«این... همان خطی است که بنده را داشت متهم به قتل می‌کرد. همان خطی است که بنده را متهم به خیانت در بیانیه‌ی الجزایر می‌کرد.

کسانی هستند که سال‌هاست انتظار چنین روزی را می‌کشیدند! سال‌ها انتظار این روز را کشیدند و در این نه سال که ما آمدیم و رفتیم هر بار منتظر این بودند که این لحظه‌ی پرشکوه فرا برسد و این وضع اتفاق بیفتد... آن‌چه من می‌بینم در این نه سال انگیزه ثابتی بوده، این انگیزه همان انگیزه‌ای است که در دوره‌ی اول می‌خواست دیانت ما را زیر سؤال ببرد، این انگیزه همان انگیزه‌ای است که به ما اتهام قتل می‌زد برای این که ما را از صحنه خارج کند.»^(۲)

۱. مراجعه شود به: واحد پژوهش انتشارات روزنگار با همکاری فاطمه طبری قاضی (گردآورنده)، استیضاح در

نظام سیاسی ایران، نشر روزنگار، تهران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۲

۲. مراجعه شود به: بهزاد نبوی، همان، صص ۳۰۳-۳۰۵

در نهایت نیز افرادی از جناح چپ مجلس، از وزیر حمایت کرده،^(۱) وزیر با ۱۳۲ رأی موافق و ۷۳ رأی مخالف از مجلس رأی اعتماد گرفت. به نظر می‌رسد با توجه این که اکثریت مجلس از جناح چپ و طرفدار وزیر بوده‌اند و نتیجه از ابتدای کار روشن بوده، غرض اقلیت از این استیضاح انعکاس حیات و فعالیت سیاسی خود به افکار عمومی و جامعه بوده، ضمن این که مسایل شرکت سایپا را نیز که در جامعه مطرح بوده پی‌گیری کرده است. به علاوه اقلیت با این حرکت حضور خود را در مقابل اکثریت اعلام نموده است.

رئیس جمهور جدید، کابینه‌ی اول خود را از وزرایی تشکیل داد که از هر دو جناح سیاسی با اکثریت راست در آن حضور داشتند. برای مثال وزارت امور خارجه، به دکتر علی‌اکبر ولایتی، وزارت اطلاعات به حجة الاسلام علی فلاحیان، وزارت بازرگانی به آقای وهاجی، وزارت راه و ترابری به مهندس سعیدی‌کیا، وزارت جهاد سازندگی به آقای فروزش، وزارت پست و تلگراف و تلفن به آقای محمد غرضی و وزارت آموزش و پرورش به دکتر محمدعلی نجفی سپرده شد که همگی در آن زمان به جناح راست تمایل داشتند. نیز وزارت کشور به حجة الاسلام عبدالله نوری، وزارت فرهنگ و آموزش عالی به دکتر مصطفی معین و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به حجة الاسلام سیدمحمد خاتمی سپرده شد که همگی به جناح چپ تعلق داشتند. به علاوه برخی وزرای فراجناحی نیز در کابینه حضور یافتند.

هاشمی رفسنجانی توانست برای کلیه‌ی وزرای خود از مجلس رأی اعتماد بگیرد. روش رئیس جمهوری در اداره‌ی دولت آن بود که در آغاز کار دولت خود، از وزرای خود خواست که فقط به وظیفه‌ی خود فکر کنند و کار سیاسی را برای او بگذارند. حرکت دولت بر این اساس، گرچه موجب سازندگی کشور شد، اما تحولات سیاسی غیر منتظره‌ای را موجب گردید که حرکت دو خرداد یکی از نتایج آن است.

نمایندگان طیف اکثریت با شروع به کار دولت، دولت را به دقت تحت نظر گرفتند و تلاش کردند دولت را تحت کنترل خود در آورند، اما با توجه به محبوبیت وسیع مردمی

۱. مراجعه شود به، مجید انصاری، همان، صص ۳۲۵-۳۳۱

ریس جمهوری، آن‌ها توان مقابله با دولت در نقاط مهم را نداشتند. بنابراین اشکال به دولت را از وزرایی آغاز کردند که شائبه‌ی سیاسی بودن وزارت‌خانه‌ی آنان در حداقل قرار داشت. تقریباً یک سال و اندی پس از شروع به کار دولت، اعضای طراز دوم و سوم طیف اکثریت مجلس دکتر ایرج فاضل، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دولت هاشمی رفسنجانی را استیضاح کردند. دلایل استیضاح عبارت بودند از: ۱- ضعف مدیریت وزیر در اداره‌ی امور وزارت‌خانه به دو دلیل یکی عقب افتادن طرح‌های بهداشتی درمانی^(۱) و بیمارستان سازی و دیگری عدم رسیدگی به بهداشت و درمان مناطق جنگ زده.^(۲) واضح بود که یک‌سال پس از آغاز به کار دولت، رفع مشکلاتی که در طول هشت سال جنگ در حوزه‌ی بهداشت و درمان ایجاد شده بود کار چندان آسانی نبود. بنابر این اشکال مدیریتی، تقریباً بی‌وجه می‌نمود. مهم‌تر از اشکال مدیریتی، اشکال به تعهد وزیر بود که در چند مورد به صراحت بیان گردید: حذف‌گزینش که وزیر متهم گردید که دستور به حذف‌گزینش استخدامی داده است، عدم رعایت احکام شرعی درباره‌ی لمس نامحرم در واحدهای درمانی آموزشی، حذف نیروهای حزب‌اللهی و تلاش برای اعزام پزشکان برای کسب تخصص به امریکا:

«... بحث می‌شود در ارتباط با این که ما یک سری دستیار به امریکا بفرستیم... به چه مجوزی رابطه‌ی فرهنگی با امریکا؟ آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی به شما این اجازه را می‌دهد؟ آیا وصیت‌نامه‌ی امام که سر لوحه‌ی کار ماست این اجازه را به ما می‌دهد؟ و فرمایشات مقام معظم رهبری در ارتباط با امریکا اجازه می‌دهد که ما به این گونه با امریکا رابطه برقرار کنیم و بعد آن‌ها بیایند و دستیارانشان را از بین ما گزینش کنند و ببرند. مثل این که شیطان بزرگ هم در شکل فرشته نجات دارد ظاهر و متجلی می‌شود پناه بر خدا»^(۳)

و در نهایت تحقیر دانشجویان حزب‌اللهی در دانشگاه‌ها توسط مدیران مربوطه و عدم رسیدگی وزیر:

۱. علیرضا فرزاد، همان، صص ۳۷۵-۳۵۳

۲. محمد سعید انصاری، همان، صص ۳۸۹-۳۸۵

۳. حسین هراتی، همان، صص ۳۸۰-۳۷۸

«... آن مصاحبه کذایی به عنوان علمی، که اساتید دانشگاه شهید بهشتی از آن رزیدنت زن کردند که همه‌ی مفاد آن نشان دهنده‌ی وضع فعلی آن دانشکده، آن مدیر گروه است و چقدر رزیدنت‌ها اصرار کردند که چرا بر سر این که فلانی به حرف توهین‌آمیز استادش جواب نداده؛ می‌گفتند: که خانم‌ها وقتی وارد می‌شوند باید قیافه متین پسند داشته باشند، آرایش بکنند بیایند داخل. به خانم چادر مشکی به علت این که همین ریخت را داشته تا رسیده گفتند شما مردود هستید! معلوم است از الآن، اصلاً امتحان ندهید و این موضوع به شما رجوع یافته و رسیدگی نکردید.»^(۱)

گرچه وزیر تلاش کرد این اتهامات را رد نماید و حتی با ذکر سوابق خود و عرضه‌ی مدارک دال بر رفع اشکالات پیش گفته با گفتن این که «... من مجبورم که بگویم همه‌ی این‌ها دروغ است»^(۲) یا «... از اول انقلاب برای ما مردم را تقسیم بندی کرده‌اند گفته‌اند یک دسته‌ی کمی حزب اللهی هستند یک دسته‌ای هم حالا کم یا هر چه، ضد انقلاب‌اند و تمام این طیف وسط بی تفاوت. این تقسیم‌بندی را بنده قبول ندارم... و دروغ است»^(۳) یا «... من معتقدم دانشگاه جای سیاست بازی نیست. به این دانشگاه‌ها بایستی بها بدهیم و اداره‌ی دانشگاه‌ها را به افراد مستقل، بی‌خط و ربط، شریف و توانا و دانشمندی بدهیم که می‌توانند این دانشگاه‌ها را اداره کنند»^(۴) یا «یواش یواش فهمیدیم که آقا وقتی می‌گویند این حزب اللهی نیست یعنی در فلان خط نیست»^(۵) یا «ما که در مذهب و شریعتمان نماز خواندن در جای غصبی باطل است مگر می‌توانیم حقوق یک نفر را برای همه‌ی عمر غصب بکنیم؟ به اسم اسلام و اسلام حزب الله این بلا را بر دانشجویان دانشگاه‌ها آوردید و ول هم نمی‌کنید»^(۶) اکثریت بر اتهام‌های وزیر پای فشرد و با دادن ۱۱۵ رأی مخالف در مقابل ۱۱۴ رأی موافق، وی را از وزارت ساقط کرد و اولین ضرب

۱. فرزاد، همان، ص ۴۵۹

۲. ایرج فاضل، همان، ص ۴۵۹

۳. فاضل، همان، ص ۴۲۵

۴. فاضل، همان، صص ۴۲۷-۴۲۸

۵. فاضل، همان، ص ۴۲۹

۶. فاضل، همان، ص ۴۳۰

شخصت را به دولت نشان داد. جالب است که همین نمایندگان جانشین وزیر ساقط شده را دکتر رضا ملک زاده انتخاب کردند که از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان و با اکثریت مجلس هم فکر بود.

دومین وزیری که به فاصله‌ی چهار ماه از استیضاح وزیر بهداشت، در ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰، با استیضاح طیف اکثریت روبه‌رو شد، وزیر آموزش و پرورش بود. دو اشکال نیز مشابه اشکال‌های وارده بر وزیر بهداشت، بر وزیر آموزش و پرورش وارد شد: ضعف مدیریت و حذف مدیران حزب اللهی از آموزش و پرورش:

«مجموع عملکرد وزارت محترم آموزش و پرورش... با توجه به ارزش‌ها و معیارهای انقلاب اسلامی و با توجه به وظایف دولت محترم جمهوری اسلامی... مطلوب نبوده و عملکرد مطلوب نیست.»^(۱)

و

«سؤال این است که آیا تمام مدیرانی که توسط بزرگواران قبلی از جمله شهید باهنر، شهید رجایی، برادر ارجمندمان، آقای اکرمی، برادر ارجمندمان جناب آقای پرورش قبلاً در آموزش و پرورش منصوب شده بودند... همه‌ی این‌ها از نظر ارزش‌های انقلاب اسلامی مثلاً ناصالح بودند که تغییر کردند؟»^(۲)

بقیه‌ی امضاکنندگان استیضاح نیز تفصیل کلیات ذکر شده‌ی بالا توسط دکتر نجفقلی حبیبی را بیان داشتند^(۳) و در نهایت وزیر از خود دفاع نمود. دفاع قوی وزیر به اضافه‌ی دفاع تند سید محمود دعایی، عضو جناح چپ مجلس،^(۴) از وزیر موجب گردید که مجلس با ۱۳۷ رأی موافق به وزیر مجدداً رأی اعتماد دهد. گرچه وزیر رأی اعتماد مجدد از مجلس گرفت، این دومین مقابله‌ای بود که طیف اکثریت مجلس با دولت در پوشش اختیار قانونی خود صورت داد.

۱. نجفقلی حبیبی، استیضاح در نظام سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۷۰

۲. حبیبی، همان، ص ۴۷۱

۳. مراجعه شود به: سید عبدالرسول موسوی، احمد محمود ریاحی، علی‌پور محمدی فلاح، سیدحسین قاضی‌زاده هاشمی، اصغر نوروزی، و محمدحسین جهانگیری، همان، صص ۴۷۳-۵۰۳ و عباس دوزدوزانی، همان صص ۵۵۹-۵۶۷

۴. سید محمود دعایی، همان، ص ۵۵۱

علاوه بر آن برخی از نمایندگان تندروی طیف اکثریت مجلس، در نطق‌های خود به طور تلویحی یا بعضاً مستقیم، رهبری جدید را مورد حمله قرار دادند. همین اقدامات موجب شد که این تصور در جامعه پدید آید که جناح چپ از تنظیم و تصحیح روابط خود با ولی فقیه زمان ناتوان است.

در طول زمان، جناح راست تلاش کرد جناح چپ را ضد ولایت فقیه جلوه دهد. این امر که به نوعی تکرار تاریخ برای جناح چپ بود، تا حدود زیادی مؤثر واقع شده است. وضعیت امروزی جناح چپ نیز تا حد زیادی شاهد بر این مدعا است.

جناح چپ که احساس می‌کرد در دوره‌ی جدید آهسته و به تدریج در حال به حاشیه رانده شدن است، تلاش‌های تازه‌ای را برای بقای حضور خود در عرصه‌ی سیاسی آغاز کرد. از یک سو از اوایل اسفند ۱۳۶۹، روزنامه‌ی سلام را به مدیریت حجة الاسلام سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها، عضو و از مؤسسين اصلی مجمع روحانیون، انتشار داد. این روزنامه شعار خود را «ترویج اسلام ناب محمدی (ص) و نفی اسلام آمریکایی» قرار داد.^(۱) این روزنامه به عنوان مکمل ماه‌نامه‌ی بیان عمل می‌کرد که توسط حجة الاسلام محتشمی‌پور، عضو دیگر مجمع روحانیون، منتشر می‌شد. روزنامه‌ی سلام توانست با به‌کارگیری تاکتیک مطبوعاتی «یک گام به جلو دو گام به عقب» نقش عمده‌ای در زنده نگهداشتن جناح چپ و بازگرداندن آنان به صحنه ایفا نماید.

از سوی دیگر، جناح چپ به ایجاد تشکل‌های سیاسی تازه دست یازید و از وزارت کشور برای تشکل‌های قدیمی خود پروانه‌ی فعالیت گرفت. برای نمونه مجمع روحانیون پروانه‌ی خود را در ۱۳۶۸/۴/۱۲، انجمن اسلامی معلمان ایران پروانه‌ی خود را در ۱۳۷۰/۱/۲۱، انجمن اسلامی مهندسان ایران پروانه‌ی خود را در ۱۳۷۰/۷/۱۰ به دست آوردند. مثلاً سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۷۰/۷/۱۰، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران در ۱۳۶۸/۴/۱۳، و خانه‌ی کارگر در ۱۳۷۰/۱۰/۱۵ ایجاد گردید.^(۲)

۱. سلام، پیش شماره‌ی دوم، ۱۳۶۹/۱۲/۹، ص ۱

۲. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: اداره‌ی کل سیاسی وزارت کشور، دبیرخانه‌ی کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب، شناسنامه‌ی تشکل‌ها و احزاب سیاسی ایران، کمیل، تهران، ۱۳۷۷، صص ۲۳-۱۳۸

شخصت را به دولت نشان داد. جالب است که همین نمایندگان جانشین وزیر ساقط شده را دکتر رضا ملک زاده انتخاب کردند که از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان و با اکثریت مجلس هم فکر بود.

دومین وزیری که به فاصله‌ی چهار ماه از استیضاح وزیر بهداشت، در ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰، با استیضاح طیف اکثریت روبه‌رو شد، وزیر آموزش و پرورش بود. دو اشکال نیز مشابه اشکال‌های وارده بر وزیر بهداشت، بر وزیر آموزش و پرورش وارد شد: ضعف مدیریت و حذف مدیران حزب اللهی از آموزش و پرورش:

«مجموع عملکرد وزارت محترم آموزش و پرورش... با توجه به ارزش‌ها و معیارهای انقلاب اسلامی و با توجه به وظایف دولت محترم جمهوری اسلامی... مطلوب نبوده و عملکرد مطلوب نیست.»^(۱)

و

«سؤال این است که آیا تمام مدیرانی که توسط بزرگواران قبلی از جمله شهید باهنر، شهید رجایی، برادر ارجمندمان، آقای اکرمی، برادر ارجمندمان جناب آقای پرورش قبلاً در آموزش و پرورش منصوب شده بودند... همه‌ی این‌ها از نظر ارزش‌های انقلاب اسلامی مثلاً ناصالح بودند که تغییر کردند؟»^(۲)

بقیه‌ی امضاکنندگان استیضاح نیز تفصیل کلیات ذکر شده‌ی بالا توسط دکتر نجفقلی حبیبی را بیان داشتند^(۳) و در نهایت وزیر از خود دفاع نمود. دفاع قوی وزیر به اضافه‌ی دفاع تند سید محمود دعایی، عضو جناح چپ مجلس،^(۴) از وزیر موجب گردید که مجلس با ۱۳۷ رأی موافق به وزیر مجدداً رأی اعتماد دهد. گر چه وزیر رأی اعتماد مجدد از مجلس گرفت، این دومین مقابله‌ای بود که طیف اکثریت مجلس با دولت در پوشش اختیار قانونی خود صورت داد.

۱. نجفقلی حبیبی، استیضاح در نظام سیاسی ایران، ج ۱، ص ۴۷۰

۲. حبیبی، همان، ص ۴۷۱

۳. مراجعه شود به: سید عبدالرسول موسوی، احمد محمود ریاحی، علی پورمحمدی فلاح، سیدحسین قاضی‌زاده هاشمی، اصغر نوروزی، و محمدحسین جهانگیری، همان، صص ۵۰۳-۴۷۳ و عباس دوزدوزانی، همان صص ۵۵۹-۵۶۷

۴. سید محمود دعایی، همان، ص ۵۵۱

علاوه بر آن برخی از نمایندگان تندروی طیف اکثریت مجلس، در نطق‌های خود به طور تلویحی یا بعضاً مستقیم، رهبری جدید را مورد حمله قرار دادند. همین اقدامات موجب شد که این تصور در جامعه پدید آید که جناح چپ از تنظیم و تصحیح روابط خود با ولی فقیه زمان ناتوان است.

در طول زمان، جناح راست تلاش کرد جناح چپ را ضد ولایت فقیه جلوه دهد. این امر که به نوعی تکرار تاریخ برای جناح چپ بود، تا حدود زیادی مؤثر واقع شده است. وضعیت امروزی جناح چپ نیز تا حد زیادی شاهد بر این مدعا است.

جناح چپ که احساس می‌کرد در دوره‌ی جدید آهسته و به تدریج در حال به حاشیه رانده شدن است، تلاش‌های تازه‌ای را برای بقای حضور خود در عرصه‌ی سیاسی آغاز کرد. از یک سو از اوایل اسفند ۱۳۶۹، روزنامه‌ی سلام را به مدیریت حجة الاسلام سید محمد موسوی خوئینی‌ها، عضو و از مؤسسين اصلی مجمع روحانیون، انتشار داد. این روزنامه شعار خود را «ترویج اسلام ناب محمدی (ص) و نفی اسلام آمریکایی» قرار داد.^(۱) این روزنامه به عنوان مکمل ماه‌نامه‌ی بیان عمل می‌کرد که توسط حجة الاسلام محتشمی‌پور، عضو دیگر مجمع روحانیون، منتشر می‌شد. روزنامه‌ی سلام توانست با به‌کارگیری تاکتیک مطبوعاتی «یک گام به جلو دو گام به عقب» نقش عمده‌ای در زنده نگهداشتن جناح چپ و بازگرداندن آنان به صحنه ایفا نماید.

از سوی دیگر، جناح چپ به ایجاد تشکل‌های سیاسی تازه دست یازید و از وزارت کشور برای تشکل‌های قدیمی خود پروانه‌ی فعالیت گرفت. برای نمونه مجمع روحانیون پروانه‌ی خود را در ۱۳۶۸/۴/۱۲، انجمن اسلامی معلمان ایران پروانه‌ی خود را در ۱۳۷۰/۱/۲۱، انجمن اسلامی مهندسان ایران پروانه‌ی خود را در ۱۳۷۰/۷/۱۰ به دست آوردند. مثلاً سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۷۰/۷/۱۰، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران در ۱۳۶۸/۴/۱۳، و خانه‌ی کارگر در ۱۳۷۰/۱۰/۱۵ ایجاد گردید.^(۲)

۱. سلام، پیش شماره‌ی دوم، ۱۳۶۹/۱۲/۹، ص ۱

۲. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: اداره‌ی کل سیاسی وزارت کشور، دبیرخانه‌ی کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب، شناسنامه‌ی تشکل‌ها و احزاب سیاسی ایران، کمیل، تهران، ۱۳۷۷، صص ۲۳-۱۳۸

چنانچه وزارت کشور صلاحیت نامزدی را تأیید نکرد و نامزد مربوطه به شورای نگهبان شکایت کرد، شورا می‌تواند رأی وزارت کشور را نقض یا ابرام نماید و نمی‌تواند به شخصه صلاحیت نامزدهای تأیید شده‌ی وزارت کشور را رد نماید. نامه‌ی وزیر کشور وقت دولت اول موسوی، حجة الاسلام ناطق نوری، به دبیر وقت شورای نگهبان در ۱۳۶۲/۱۲/۲۰ و هنگام تهیه‌ی مقدمات برگزاری انتخابات مجلس دوم به خوبی گویای این اختلاف نظر است:

«... با عنایت به این که تبصره‌ی ۱ و ۲ ذیل ماده‌ی ۵۳ گویای این مطلب است که هیئت نظارت شورای نگهبان تنها شکایت مربوط به رد صلاحیت داوطلبان را مورد رسیدگی قرار داده و در مورد داوطلبانی که صلاحیتشان تأیید شود، نظر هیئت اجرایی صائب است. بنابر این رد صلاحیت داوطلبان تأیید شده به وسیله‌ی هیئت اجرایی توسط هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان مشکلات قانونی و اجرایی دارد. مقرر فرمایید در این مورد بررسی و نتیجه را به وزارت کشور اعلام فرمایند.»^(۱)

نهاد ناظر نیز از همان ابتدا معتقد بوده که در تمام مراحل انتخابات، از جمله بررسی صلاحیت نامزدها حق دخالت دارد. پاسخ دبیر وقت شورای نگهبان به وزیر کشور در ۱۳۶۳/۱/۵ گویای چنین مطلبی است:

«با توجه به اصل ۹۹ قانون اساسی که نظارت بر انتخابات را بر عهده‌ی شورای نگهبان گذاشته است و در ماده‌ی ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، که تصریح می‌کند نظارت شورای نگهبان عام و در تمام مراحل و در کلیه‌ی امور مربوطه به انتخابات می‌باشد؛ لذا یکی از مراحل آن بررسی نظر هیئت‌های اجرایی در مورد صلاحیت کاندیداها به طور اعم می‌باشد.»^(۲)

این اختلاف نظر در انتخابات مجلس سوم نیز بین نهاد ناظر و مجری بروز کرد که در نهایت با حکم حکومتی رهبری فقید انقلاب اسلامی مشکل انتخابات مجلس سوم حل

۱. همان، ص ۲۱۲

۲. همان جا

گردید؛ اما اختلاف نظر موجود به وحدت نظر تبدیل نشد. اختلاف نظر دو نهاد در انتخابات‌های بعدی دلیلی بر این مدعاست.

جناح چپ با الحاق این تفسیر به ذهنیت سابق خود، دایر بر طرفداری نهاد ناظر از جناح راست، تبلیغات وسیعی از تریبون مجلس، روزنامه‌ی سلام و ماه‌نامه‌ی بیان و سایر مطبوعات هوادار خود ضد نظارت استصوابی صورت داد. نیز تجربه‌ی انتخابات خبرگان دوم رهبری برگزار شده به تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۶۹، در زمینه‌ی کاهش مشارکت مردمی از ۷۷/۹ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۴۷ درصد در سال ۱۳۶۹، مزید بر علت شد.

مجلس خبرگان اول، طی مصوبه‌ای مرجع تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخابات دوم را شورای نگهبان قرار داد. شورای نگهبان نیز در آیین‌نامه‌ی اجرایی که تهیه کرد، شرط اصلی نامزدهای خبرگان را اجتهاد قرار داد و به غیر از اشخاصی که مجتهد بودن آنها به طرق مندرج در آیین‌نامه مشهود بود، بقیه‌ی نامزدها می‌بایست در آزمون شرکت می‌کردند. بسیاری از شخصیت‌های مشمول آزمون در آزمون شرکت نکردند یا نمره‌ی قبولی کسب نکردند. این به طور طبیعی موجب شد که بسیاری از نامزدهای جناح چپ، که فاقد صلاحیت اجتهاد بودند، نتوانند در انتخابات شرکت کنند و اکثریت نامزدهای واجد صلاحیت، افراد مورد حمایت جامعه‌ی روحانیت و جامعه‌ی مدرسین باشند. به علاوه با اجرای این مصوبه، تعداد نامزدهای واجد صلاحیت تقریباً معادل نمایندگان مورد نیاز مجلس شد.

نمایندگان جناح چپ با دادن طرحی سه فوریتی به مجلس، در ۱۱ مهر ماه ۱۳۶۹،^(۱) تلاش کردند مانع برگزاری انتخابات شوند؛ بر این اساس کلیه‌ی انتخابات در سطوح مختلف منطقه‌ای و ملی به شرطی قابل اجرا می‌شد که تعداد کاندیداها حداقل دو برابر تعداد منتخبین مورد نیاز باشد، اما نمایندگان جناح راست مجلس با آبستراکسیون، جلسه را تعطیل کردند و تلاش جناح چپ قرین موفقیت نگردید.^(۲)

آخرین اقدام جناح چپ در این زمینه، انصراف سه تن از نامزدهای واجد صلاحیت

۱. میرقاسم بنی‌هاشمی، بررسی کارایی سازوکارهای مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، دانشکده‌ی اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، آبان ماه ۱۳۷۷، ص ۱۱۱

۲. ماه‌نامه‌ی بیان، سال اول، ش ۵ و ۶، ص ۲۱

متعلق به مجمع روحانیون مبارز به نام‌های موسوی خوئینی‌ها، آیت‌الله محمدرضا توسلی و عبایی خراسانی از شرکت در انتخابات بود، اما این تلاش نیز نتوانست از برگزاری انتخابات جلوگیری نماید و انتخابات با همان تعداد کم نامزدها برگزار شد و مجلس دوم خبرگان رهبری برای هشت سال بعدی تشکیل گردید.

ادعای جناح چپ این بود که نظارت استصوابی، کاهش مشارکت مردمی در انتخابات مجلس پنجم را موجب خواهد گردید، در حالی که جناح راست از تفسیر شورای نگهبان حمایت می‌کرد. هنوز هم جناح چپ اصرار دارد که نظارت استصوابی پدیده‌ای جدید مربوط به بعد از سال ۱۳۷۰ است و پیش از آن سابقه‌ای نداشته است، در حالی که شورای نگهبان مدعی است که عمل شورا از ابتدا بر همین منوال بوده و در سال ۱۳۷۰ برای رفع شبهه، به صراحت آن را به صورت «در حکم قانون» بیان کرده است.^(۱) بحث‌های مختلفی که در این باره صورت گرفته، نشان می‌دهد ادعای شورای نگهبان به استناد سابقه‌ی کار شورا و توقعی که از ناظر انتخابات می‌رود، درست‌تر از ادعای جناح چپ است. برای مثال مقاله‌ی مدیر کل انتخابات وزارت کشور - آقای سیدجواد قدیمی ذاکر - که با عنوان نظارت استصوابی در دوره‌های مختلف انتخابات مجلس شورای اسلامی (که اتفاقاً با درون‌مایه‌ای علیه نظارت استصوابی) به رشته‌ی تحریر درآمده، حاکی از آن است که استصواب ماهیت رویه‌ی نظارتی شورای نگهبان را از ابتدا تا زمان تفسیر تشکیل می‌داده است.^(۲) به علاوه در اثری که با عنوان «نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان (بحثی حقوقی پیرامون نظارت استصوابی، قانون انتخابات)» اتفاقاً با درون‌مایه‌ای علیه نظارت استصوابی به رشته‌ی تحریر در آمد، به صراحت ذکر شده است: «شبهه‌ی اطلاعی بودن نظارت شورای نگهبان تا پیش از اصلاحات سال ۱۳۷۴ [در قانون انتخابات] یا تفسیر سال ۱۳۷۰ شبهه‌ای غیر منطقی است.»^(۳)

۱. مهدی کروبی، روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، همان، صص ۸۹-۹۰.

۲. مراجعه شود به: همان، صص ۲۲۴-۲۱۱.

۳. امیرحسین علی‌نقی، نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸، صص

به هر حال با درگیری‌های جناحی که درباره‌ی نظارت استصوابی بین جناح‌ها در جریان بود، مشکلاتی که جناح چپ از طریق مطبوعات و نمایندگان خود در مجلس برای دولت ایجاد می‌کرد و مجلس تندی که تحت حاکمیت جناح چپ اداره می‌شد، فضای انتخاباتی کشور برای مجلس چهارم را صورت‌بندی کرد.

شورای نگهبان بر مبنای نظارت استصوابی و به استناد قانون انتخابات مجلس، صلاحیت ۵۸ نفر^(۱) از نامزدهایی را که به‌طور عمده در دوره‌های سابق مجلس از منتخبین بودند، به دلایل مختلف از جمله عدم احراز صلاحیت و عدم التزام عملی رد کرد. برخی از تشکل‌های چپ مانند اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، انجمن اسلامی مهندسان ایران و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به منزله‌ی اعتراض به اقدام به شورای نگهبان از ارائه‌ی فهرست نامزد برای مجلس خودداری کردند؛^(۲) اما مجمع روحانیون مبارز تهران، با تأخیر و «به منظور اعلام وفاداری به نظام و اطاعت عملی از حکم و نظر ولایت امر» نامزدهای خود را معرفی کرد و از مردم دعوت کرد در انتخابات دور چهارم به‌طور وسیع شرکت کنند. همچنین مجمع باگفتن این‌که «ضمناً دلایل تأخیر در اعلام لیست نهایی رد صلاحیت تعدادی از نامزدها می‌باشد»، تلویحاً اعتراض خود را به اقدام شورای نگهبان بیان داشت.^(۳)

جناح راست به‌طور گسترده در انتخابات شرکت کرد. سه نامزد در فهرست جامعه‌ی روحانیت و مجمع روحانیون با یک‌دیگر مشترک بودند.

نکته‌ی مهمی که در مبارزات انتخاباتی روی داد، شایعه‌سازی شدید و گسترده رقبا ضد یک‌دیگر بود. عمده‌ترین شایعه درباره‌ی حجة الاسلام کروبی با انتشار شب‌نامه‌ای پخش شد. این قضیه که به نحوی تکرار تاریخ انتساب اتهام اسلام آمریکایی از جانب جناح چپ به جناح راست در انتخابات مجلس سوم بود، این بار به این صورت به وقوع

۱. برای مشاهده‌ی فهرست اسامی رد شدگان مراجعه شود به: روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، همان،

صص ۴۲۷-۴۳۰

۲. کیهان، ۱۳۷۱/۱/۱۶، ص ۲

۳. همان جا

پیوست که به دبیرکل مجمع روحانیون مبارز، که پیش‌تر با شعار حمایت از محرومین و مستضعفین به مجلس راه یافته بود، نسبت داده شد که در مراسم عروسی فرزندش سکه‌ی طلا پخش کرده است. این شایعه و شایعه‌های مشابه به حدی وسیع و شکننده بود که بسیاری از شخصیت‌ها از جمله رهبری نظام در قضیه دخالت کرده، اظهار داشتند که «.. مخدوش کردن چهره‌ی کشور و رقابای انتخاباتی و ایجاد سؤال و ابهام در اذهان عمومی اشکال دارد.»^(۱)

به علاوه جناح راست با استناد به عملکرد ضعیف جناح چپ در مجلس، حضور این جناح در مجلس را مانعی در راه سازندگی کشور قلمداد می‌کرد. حمایت برخی از وزرای دولت (که به تدریج به تکنوکرات‌ها معروف شدند و بعدها حزب کارگزاران سازندگی را تشکیل دادند) و شخص رییس جمهوری (که با شعار سازندگی تلاش کشور را متحول ساخته بود) از ایده‌ی جناح راست درباره‌ی جناح چپ نیز ائتلافی تاکتیکی بین جناح راست و تکنوکرات‌های دولت هاشمی ایجاد کرد و نیز جناح چپ را نزد افکار عمومی به شدت منزوی ساخت؛^(۲) طوری که در سراسر کشور جناح چپ فقط توانست ۴۰ نماینده به مجلس چهارم بفرستد و در تهران اکثریت مردم به‌طور کل به لیست انتخاباتی جامعه‌ی روحانیت رأی دادند و هیچ یک از نامزدهای فهرست روحانیون مبارز حائز اکثریت آرا نگردیدند. نامزدهای مشهور روحانیون، که در مجلس سوم، هیئت ریسه و کمیسیون‌ها را در اختیار داشتند، در رده‌های به نسبت دور از آخرین نامزد منتخب قرار گرفتند: حجة الاسلام کروبی در مرتبه‌ی ۳۷، محتشمی در رده‌ی ۴۵، خوئینی‌ها در رده‌ی ۳۸، موسوی لاری در رده‌ی ۵۳ و سعید حجاریان در رده‌ی ۵۶ قرار گرفتند.^(۳)

ترکیب مجلس چهارم را که در ۷ خرداد ۱۳۷۱ افتتاح گردید، ۱۱۰ نفر فراکسیون جناح راست، ۴۰ نفر فراکسیون جناح چپ و ۱۰۰ نفر فراکسیون مستقل‌ها تشکیل می‌دادند. در طول زمان مشخص گردید که اکثریت مستقل‌ها نیز به جناح راست تمایل

۱. کیهان، ۱۳۷۱/۱/۱۶، صص ۱-۲.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: دارابی، کارگزاران سازندگی از فراز تا فرود، سیاست، تهران، ۱۳۸۰، صص ۱۴-۱۵.

۳. دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه، صص ۳۳۲-۳۳۳.

دارند. اقلیت چپ مجلس نیز اقلیتی منسجم بود که با خط گرفتن از بیرون مجلس، در داخل مجلس چهارم به صورت فعال حضور داشت.

زمانی که نتایج انتخابات مجلس چهارم اعلام گردید، سه شهر به نام‌های فارس، نطنز و اهر در اعتراض به نتیجه‌ی انتخابات دچار آشوب گردید. این آشوب‌ها که به فاصله‌ی کمی با قول مساعد رسیدگی مقامات ذی‌ربط بر طرف شد، چندان خسارتی همراه نداشت. به جز در این سه شهر، انتخابات مجلس چهارم در فضایی آرام و غیر متشنج برگزار شد. مجلسی که به این صورت تشکیل شد، در مقطع بعدی تاریخ جمهوری اسلامی ایفای نقش کرد که آن را بررسی خواهیم کرد.

ب: از مجلس چهارم تا آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری خاتمی

جناح راست، که اکثریت مطلق مجلس چهارم را به دست آورده بود، به طور طبیعی حق خود می‌دانست که دولت را تحت کنترل خود در آورد یا حداقل برخی از وزرای کلیدی را خود منصوب نماید. تکنوکرات‌های رشد یافته در دولت هاشمی که خود را در پیروزی حاصله سهم می‌دانستند، تمایل داشتند در اداره‌ی مجلس و تأثیرگذاری بر مشی آن در همراهی دولت اثرگذار باشند؛ از این روی اولین رقابت بین دو طیف ائتلافی بر سر تعیین رئیس مجلس رخ داد. نمایندگان هوادار جناح راست از ریاست رهبر اقلیت مجلس سوم، حجة‌الاسلام ناطق نوری، بر مجلس طرفداری می‌کردند؛ در حالی که هواداران تکنوکرات‌ها حجة‌الاسلام حسن روحانی را برای ریاست مجلس نامزد کرده بودند. انتخابات هیئت ریسه و انتخاب حجة‌الاسلام ناطق نوری به ریاست مجلس، برتری جناح راست را بر هواداران تکنوکرات‌های دولت مسجل ساخت.

به نظر می‌رسد که عرض اندام تکنوکرات‌ها در آغاز به کار مجلس چهارم، نه به امید پیروزی بلکه به امید آغاز حرکتی تازه در سیاست و حکومت و به هواداری از دولت هاشمی صورت گرفته باشد؛ حرکتی که سرانجام به تأسیس حزب کارگزاران سازندگی در آستانه‌ی انتخابات مجلس پنجم منجر گردید.

جناح چپ نیز تا حد زیادی دولت هاشمی و تکنوکرات‌های هواداران آن را مسبب شکست سنگین خود در انتخابات می‌دانست. در جریان انتخابات، وزیر کشور دولت

وقت، حجة الاسلام عبدالله نوری، ۹۰ نفر از نامزدهای جناح چپ را توسط هیئت اجرایی رد صلاحیت کرد. این در حالی بود که در نهایت، شورای نگهبان بسیاری از رد شدگان را بار دیگر تأیید صلاحیت کرد و ۹۰ نفر را به ۵۸ نفر کاهش داد. به علاوه در سال ۱۳۶۹، برخی از اعضای اصلی دولت هاشمی، عطاءالله مهاجرانی و مسعود روغنی زنجانی، در روزنامه‌ی اطلاعات با نوشتن مقالاتی بر ضد سیاست‌های اقتصادی دولت موسوی شکست چپ را بسترسازی قبلی کرده بودند. به علاوه عدم ثبات فکری و رفتاری تکنوکرات‌ها موجب شد که هاشمی رفسنجانی بتواند با استفاده از آنان، ائتلافی تاکتیکی با جناح راست ترتیب دهد و چپ را از صحنه خارج سازد.^(۱)

به این ترتیب دولت هاشمی رفسنجانی در آخرین سال دوره‌ی اول خود، با دورقیب جدی مواجه گردید: جناح راست که با در اختیار داشتن اکثریت مجلس در قدرت بود و جناح چپ که با در پیش‌گیری «انزوایشینی سیاسی» از سال ۱۳۷۱ و از طریق روزنامه‌ی سلام نقدهای جدی بر دولت هاشمی وارد می‌کرد. حلقه‌ی انزوای سیاسی جناح چپ وقتی کامل‌تر شد که وزیر ارشاد وقت، سید محمد خاتمی، در سوم خرداد ۱۳۷۱، پس از ده سال وزارت، از سمت خود استعفا کرد.

جناح راست در اولین گام برخورد با تکنوکرات‌ها، وزیر راه و ترابری دولت را در اسفند ۱۳۷۱ استیضاح کرد. گرچه به گفته‌ی یکی از نمایندگان مجلس، کاظم سیفیان، هاشمی رفسنجانی با اظهار این‌که «این برخورد با مهندس سعیدی‌کیا شایسته‌ی مجلس چهارم نیست»،^(۲) عدم رضایت و ناخشنودی خود را از استیضاح وزیر اعلام کرده بود، عناصر شاخص راست مانند محمدرضا باهنر، علی یوسف‌پور، احمد سالک و سید محسن یحیوی، بر حق قانونی مجلس در استیضاح از وزیر اصرار ورزیدند.^(۳) در آن زمان در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۷۱، در اثر تصادم دو هواپیما در فرودگاه مهرآباد تهران، جمعی از مسافران که اکثر آنان را تازه دامادها و تازه عروس‌های تحت حمایت کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) تشکیل می‌دادند و عازم زیارت مرقد امام هشتم (ع) بودند، کشته شدند.

۱. دارابی، کارگزاران سازندگی از فراز و فرود، صص ۱۵-۱۴

۲. استیضاح در نظام سیاسی ایران، ج ۲، ص ۶۶۲

۳. همان، صص ۶۱۹-۶۱۳

پیش از آن نیز یک فروند هواپیما که در اجاره‌ی شرکت پتروشیمی بود سقوط کرد و سرنشینان آن کشته شدند. به علاوه مطابق معمول بسیاری از طرح‌های عمرانی مربوط به وزارت راه دچار تأخیر شده بود یا برخی ناایمنی‌ها در جاده‌های کشور ایجاد شده بود. در نهایت مجموعه‌ی این مسایل به ضعف وزیر در تصمیم‌گیری ارتباط داده شد.^(۱)

گرچه استیضاح با رأی اعتماد به وزیر به پایان رسید، به این وسیله، اولین هشدار به وسیله‌ی جناح راست به تکنوکرات‌های دولت داده شد. جالب این که استیضاح کنندگان بر التزام به شعار «پیروی از خط امام، اطاعت از رهبری، حمایت از هاشمی»^(۲) تأکید کردند؛ ولی تنها در فرصتی ۶ ماه مانده به پایان کار دولت اول هاشمی و از ناحیه‌ای غیر سیاسی تلاش کردند دولت را متوجه حضور خود سازند و حداقل دولت را به نوعی تحت کنترل مجلس قرار دهند. این اعلام حضور در انتخابات ریاست جمهوری ششم، که در سوم خرداد ۱۳۷۲ انجام شد، با فراهم سازی رقیبی به نسبت جدی برای هاشمی رفسنجانی نیز تکرار شد.

انتخابات ریاست جمهوری ششم، ۱۲۸ نفر داوطلب داشت که فقط ۴ نفر از آنان به نام‌های حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، دکتر احمد توکلی، دکتر عبدالله جاسبی و مهندس رجبعلی طاهری مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفتند. گرچه هم دکتر جاسبی و هم مهندس طاهری از لحاظ جناحی به راست تعلق داشتند و رقیب صوری هاشمی به حساب می‌آمدند، هیچ یک از آن دو در افکار عمومی رقیب جدی رییس جمهور تلقی نمی‌شدند. در واقع دکتر جاسبی که در واقع ریاست دانشگاه آزاد اسلامی را بر عهده داشت و هاشمی رفسنجانی عضو ارشد هیئت امنای آن بود و مهندس طاهری نیز توان رقابت با رییس جمهور را نداشتند.

تنها دکتر توکلی به طور جدی با رییس جمهور رقابت کرد. وی در برنامه‌های تبلیغاتی تلویزیونی خود با تأکید بر لزوم سازندگی کشور از زاویه‌ی «میزان هزینه‌ی صرف شده برای سازندگی»، پروژه‌ی اجرا شده‌ی سازندگی رییس جمهور را نقد جدی کرد. در این

۱. علی یوسف پور، همان، صص ۶۰۳-۵۹۶

۲. سیدمحسن یحیوی، همان، ص ۶۱۴

نقد دو محور اساسی بود: یکی این که برای سازندگی هزینه‌ای بیش از میزان لازم مصرف شده است. به عبارت دیگر میزان اسراف بیت‌المال در سازندگی به نسبت بالا بوده و دولت توجهی کافی به حفظ بیت‌المال مبذول نکرده است.

دوم این که در سازندگی کشور، ارزش‌های اسلامی و عدالت نادیده گرفته شده است. توکلی با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی «ولو أن اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»^(۱) تلاش کرد نشان دهد که تکنوکرات‌های حاکم بر دولت تنها به سازندگی اقتصادی معتقدند و در طرح سازندگی آنان ارزش‌های انقلاب اسلامی، اسلام و جنگ تحمیلی (نه به عنوان مبنا و نه به عنوان دستاورد) محلی از اعراب ندارد. تأکیدهای مکرر وی بر مؤلفه‌های مزبور موجب شد که بتواند در مقابل رییس جمهور مقتدر، با نفوذ و محبوب، بیش از ۴ میلیون رأی را از مجموع ۱۶۷۹۶۷۸۷ به خود اختصاص دهد و از آری هاشمی رفسنجانی نسبت به دوره‌ی پنجم حدود ۲۴ درصد کاسته و رأی در جمهور را به ۱۰۵۶۶۴۹۹ رأی برساند.

به ظاهر نامزدی دکتر توکلی در انتخابات ششم، حرکتی بود که از طرف تشکل‌های همسو با جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران در مقابله با تکنوکرات‌های حاکم بر دولت صورت گرفت. این حرکت علاوه بر این که ضرب شصتی به آنان نشان می‌داد، نوعی تمرین مبارزه نیز بود که جناح راست می‌بایست در پایان دوره‌ی دوم هاشمی بدان مبادرت می‌ورزید.

جامعه‌ی روحانیت مبارز علی‌رغم اختلافاتی که با هاشمی بر سر تخطی دولت از ارزش‌ها و غیر واقعی بودن گزارش‌های عملکرد دولت داشت، با شعار «اطاعت از رهبری حمایت از هاشمی» از وی حمایت کرد. با این وجود پس از پیروزی هاشمی با کاهش رأی ۲۴ درصدی، مجموعه‌ی جناح راست علت کاهش رأی را وجود آن بخش از مدیران اجرایی سطح بالا دانست که تفکر دیگری دارند و هنوز در کابینه‌اند.^(۲)

جناح چپ در انتخابات ششم موضعی انفعالی اتخاذ کرد. این جناح که امید پیروزی

۱. قرآن مجید، اعراف، آیه‌ی ۹۶

۲. شهبازی، همان، ص ۲۶۷